



۲۰۱۹/۰۴/۲۴



حسب الله

## نقد سالم، مستلزم آگاهی کامل در موضوع است

بعد از مطالعه ای نقد استوار محترمه خانم لیلا خُرم تحت عنوان "مکنی بر دلایل باد آورده در مقاله (گنج باد آورده)" و خواندن تبصره های خوب جناب محترم **اکادیمسن سیستانی** و جناب محترم **پروفیسور رشید** از پوهنتون نهر و هند، رفتم سراغ مقاله جناب محترم **کاساظم یزدانی**، مقاله وی را، امروز در سایتی به نام **"ففتا"** تحت عنوان ( گنج باد آورده "پته خزانه" در زیر ذره بین تحقیق و بررسی)"، مطالعه نمودم. بعد از خواندن اولین پاراگراف مقاله وی متوجه شدم که نویسنده این مقاله کوچکترین اطلاعی از نوشتن یک مقاله علمی- تحقیقی ندارد:

زیرا سطح نویسندگی وی، اصلاً با نوشتن یک مقاله ای سر و کار ندارد که بتوانم اظهارات وی را جدی بگیرم: بزرگترین عیب اعتراضات و اظهارات آقای کاظم یزدانی در مقاله معنون به ( گنج باد آورده "پته خزانه" در زیر ذره بین تحقیق و بررسی) در این است، که، از نقطه نظر روش های علمی مشکلات فراوانی را دارا میباشد، متن مقاله به شکل غیر علمی نوشته شده است، یعنی متن مقاله مبتنی به روش علمی، مبتنی به تحقیق علمی نوشته نه شده است، منابع و مأخذ اظهارات متن گنگ و مبهم است، به آن اساس حیثیت یک منبع معتبر را دارا بوده نمی تواند، زیرا متن اظهارات آقای کاظم یزدانی در این مقاله اش، از افتراء و تهمت به شکل علمی پاکسازی نشده است.

بطور مثال کاظم یزدانی در پاراگراف اول، پس از اظهاراتش که از دل تنگش آنرا بیرون میکشد، جهت پایه دار ساختن اظهاراتش، نقل قولی می آورد و در اخیر نقل قول "دانشمند مآبانه" پاورقی را با شماره یک داخل نوشته اش میکند، زمانیکه جهت گرفتن مأخذ و منبع به پاورقی "شماره یک" نوشته وی رجوع نمودم، تا خودم را از کیفیت تحقیق وی آگاه ساخته به اصطلاح "علمم را به موضوع بیآورم."

زمانیکه به پاورقی شماره یک وی مراجعه نمودم، دیدم نویسنده بجای دادن منبع و مأخذ یک چند حرف دیگری را از دل تنگش بیرون نموده، درج پاورقی "شماره یک" نموده است، خوب نخست فکر کردم سو و خطا انسانیت، شاید پاورقی شماره یک از نزد نویسنده اشتباه شده باشد، رفتم عاجل سراغ پاورقی های بعدی وی، تا خود را نخست مطمئن سازم که با یک مقاله علمی سر و کار دارم و یا به اصطلاح با "یاوه سرانی" کدام "یاوه سرای"، بزودی متوجه شدم که متأسفانه با "یاوه سرانی" کدام "یاوه سرای" سر و کار پیدا کرده ام.

از جانب دیگر حس کنجکاوای ام مرا به سمت تخلص "نامانوس" نویسنده کشانید، زیرا در زبان دری "یزدانی" به حیث تخلص اکثراً به خاطری کمتر به گوش می خورد که کلمه "یزدان" در زبان دری در اصل اسم جمع بوده و به معنی جمع "یزد" میباشد، اما در فرهنگ فارس اکثراً از اسم جمع بودن کلمه "یزدان" خبری به چشم نمی خورد، چنانچه به همین دلیل است که بعضی ها در ایران "یزدانی" تخلص می کنند.

خواستم بصورت دقیق بدانم که آیا این آقای "کاظم یزدانی" که با عنوان نوشته اش به اصطلاح لاف و پتاق از "ذره بین تحقیق" می زند، ایرانی است، افغان است، کجائی است و درجه تحصیلات وی چیست، که، در عنوان نوشته اش از "ذره بین تحقیق و بررسی" سخن میزند، اما در داخل نوشته بدون کمترین توجه به کیفیت یک اثر علمی تحقیقی، بدون مراعت نمودن آداب یک نوشته علمی، چنین غیر علمی و کمسوادانه می نویسد.

سوالات مطرح شده، مرا به جانب سؤالی محورنی کشانید، که، چرا و روی چه هدفی، به کدام اساسی اظهارات آقای "کاظم یزدانی" در این مقاله اش خلاف منافع مردم افغانستان در حرکت میباشد.

پس از اندکی بررسی در ارتباط، متوجه شدم که آقای کاظم یزدانی چند سالی را در حوزات "علمیه مشهد" و بعدش در نجف، به اصطلاح "شاگردی" نموده است و مدت پنج سال از 1351 ه. ش، تا 1357 ش، در حوزه به اصطلاح

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پاډوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

"علمیه قم" نیز مشغول "شاگردی" بوده است و در این دوران هم درسهای حوزه ای را پیش برده است و هم در "دارالتبلیغ اسلامی" مربوط به آیت الله سید محمد کاظم شریعتمداری، از مراجع وقت تقلید، که متون درسی آن ترکیبی بود، از داده شده گی های حوزه ای و به اصطلاح "دانشگاهی"، نیز شاگردی نموده است، و در تمام دوران شاگردی اش، استادان ایرانی وی، وی را از جزء شاگردان ممتاز خود نیز گاهگاهی خوانده اند.

نزد خود فکر کردم که شاگردان ممتاز آن حوزه ها که به این شکل غیر علمی می نویسند، بقیه شاگردان آن حوزه ها چطور خواهد نوشتند. به هر صورت مشکل ما فکر میکنم این است، که، چون در اثر جنگ های چهل سال اخیر سطح سواد در جامعه ما جمعاً مصدوم گردیده است، کشور ایران نیز محیلانه یک تعدادی را مانند جناب محترم کاظم یزدانی، به اصطلاح "شاگردممتاز، شاگرد ممتاز گفته" شستشوی مغزی داده اند، طوطی وار چند حرفی در گوش شان پف نموده را بالای شان حفظ نموده، دیپلوم و سند فراغت تحصیلی را هم از حوزه های به اصطلاح "علمیه" به زیر بغل شان داده، آنها را به خاک افغانستان و پوهنتونهای افغانستان و بلخصوص به میدیای جدید التأسیس افغانستان به شکل ابزاری نسب نموده، تا باشد که علایق و خواسته های ایران را در داخل افغانستان به شکلی از اشکال پیاده نمایند. ورنه جناب محترم کاظم یزدانی، مگر کدام کار دیگری ندارد که بالای یک زبانی که شاید اصلاً آنرا یاد هم نداشته باشد، به "تحقیق بازی های حوزه ای" بپردازد.

بدون شک که از هموطنان عزیز ما کشور ایران در "حوزه های علمیه خودش" سو استفاده میکند.

زمانیکه که میگوئیم، فاشیزم زبانی فارس و یا سیاست زبانی ایران در پی تسخیر اذهان هموطنان عزیز ما بوده و تحت پوشش "زبان" و "مذهب" با آله سازی های "زبانی" و افزار سازی های "مذهبی" محیلانه و ماهرانه در امور داخلی مملکت عزیز ما مداخله نموده، جهت تأمین منافع ایران، در بین مردم عزیز ما تفرقه ایجاد میکند، به این معنی است، که:

بطور مثال هموطن عزیز ما جناب محترم حسین علی را، چندین سال حوزه به حوزه از مشهد و قم گرفته نمیدانم تا به کجا و کجا میداوند، در کنار نام مقبول حسین علی او را به "حاج کاظم یزدانی" متخلص ساخته، در قدم اول خمینی را که یک رهبر سیاسی کشور ایران بود، بالای وی به حیث یک "رهبر مذهبی منطقه" می فروشد، دیپلوم حوزه ای با القاب تاریخدان، محقق، دانشمند و شاگرد ممتاز حوزه مشهد و قم را نیز در زیر بغل وی می دهد، یک چاپ خانه و کتاب فروشی و مراکز تبلیغاتی و میدیای ایرانمحرور را نیز در اختیارش قرار داده وی را به حیث "کارشناس" در داخل افغانستان و خارج از مرز های افغانستان به ساز خود می رقصاند.

ورنه جناب حاج کاظم یزدانی اگر واقعاً محقق می بود، علمیت تحقیق را میداشت، و واقعاً یک آدم هوشیار و وطن دوست میبود، چرا مثلاً به این فکر نمی آمد که بطور مثال جناب ناصر پور پیرار کدام تحقیقاتی را انجام داده است؟

به هر صورت، اینکه فاشیزم زبانی فارس، بلخصوص در هژده سال اخیر چند هزار "حاج کاظم یزدانی" دیگری را، پس از یک تغذیه مغزی سانسور شده، در میدیای افغانستان عزیز ما، به اصطلاح "چوخ" نموده است، تحقیق دقیق می طلبد.